



۲	مقدمه:
۲	تقسیم واجب به عینی و کفایی:
۲	الف: واجب عینی:
۲	ب: واجب کفایی:
۳	مقایسه و تفاوت واجب عینی و کفایی:
۳	اشکال در مسئله واجب کفایی:
۳	تساویر مطرح در مبحث واجب کفایی:
۴	تصویر اول:
۴	تصویر دوم:
۵	تصویر سوم:
۵	تصویر چهارم:
۵	تصویر پنجم:
۶	تصویر ششم:
۶	تصویر هفتم:
۶	تصویر هشتم:
۷	تصویر نهم:
۷	تصویر دهم:
۸	تصویر یازدهم:
۸	تصویر دوازدهم:



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

در بحث قبل به این موضوع پرداخته شد که واجب گاهی تعیننی و گاهی تخییری است. تعیننی و تخییری از حیث متعلق تکلیف بود. متعلق تکلیف گاهی امر معین و گاه نیز امری مردد بود. آنگاه در امر مردد تصویرهای ده، یازده گانه‌ای بود و باید واجب تخییری را به یکی از آنها تصویر می‌کردیم و آن اشکالی که به ذهن می‌آمد را حل می‌کردیم.

تقسیم واجب به عینی و کفایی:

بر اساس ترتیب کفایه، بحث دیگری که در اواخر مباحث اوامر مطرح شده است، واجب کفایی و تصویرهایی است که برای تصحیح واجب کفایی وجود دارد. آن بحث عبارت از تقسیم واجب، به عینیت و کفایت است. در اینجا موضوع دو حالت نداشته بلکه این مخاطب است که دو حالت دارد. عبارتی، این مکلف است که دارای دو حالت است. در بحث قبلی، تعین و تردید در مکلف به و متعلق تکلیف بود و نتیجه‌اش نیز، تعیننی و تخییری بودن واجب بود. اما در واجب عینی و کفایی، تعین و تردید در مکلف و مخاطب است.

الف: واجب عینی:

در واجب عینی، مکلف معین است و هر فردی باید آن تکلیف را بیاورد و سرنوشت تکلیف افراد در آن گره خورده به یکدیگر نیست. مانند: اقم الصلوه و اقيموا الصلوه. همه افراد این اقم، برایشان تکلیف هست و تکلیف هر کسی به دیگری گره نخورده است. این قسم عینی است.

ب: واجب کفایی:

اما یک قسمی هم داریم که مکلف در آنجا حالتی از تردید در او هست که کفایی نام برده می‌شود و به این صورت است که خطاب متوجه همه است ولی اگر یک نفر هم آورد از دیگران ساقط می‌شود. مکلف در اینجا معین نیست بلکه تک تک افراد به اعیانهم و با قطع نظر از دیگران تکلیف دارند. البته تکلیفشان تا وقتی است که دیگری نیاورده باشد.



مقایسه و تفاوت واجب عینی و کفایی:

پس در واجب تخییری، تردد در مکلف به بود و در کفایی تردد در مکلف است و تعریفی هم که می‌کنند این است که واجب کفایی آن است که یسقط بفعل الغیر. بر همگان واجب است ولی اگر یکی انجام داد از بقیه ساقط می‌شود. گاهی هم البته با یک تعبیر سطحی‌تر اینطور تعبیر می‌کنند که همه مکلفند اما یسقط بفعل واحد عن الباقي. گاهی نیز به نحو ریشه‌ای اینطور بیان می‌کنند که در واجب کفایی مولی غرضی دارد که صدورش از شخصی خاص، تعیین ندارد، بلکه آنچه مطلوبش بوده، این است که به عنوان مثال فرد غسل داده شود. یا دفن شود و یا نماز میت بر او خوانده شود. اما اینکه چه کسی این کار را به عهده بگیرد، مهم نیست. به خلاف مانند نماز ظهر و عصر که همه خودشان باید نماز ظهر و عصر را بخوانند. غرض در این دو متفاوت است. و لذا شکل ادا و امتثالش نیز متفاوت است. در واجب عینی اگر همه عالم آن را بیاورند آن یک نفر نمی‌تواند بگوید که چون همه آورده‌اند، از من ساقط است. اما در واجب کفایی اگر یک نفر این عمل را انجام داد، از دیگران ساقط می‌شود. پس این دو نتایج متفاوتی دارد.

اشکال در مسئله واجب کفایی:

اشکالی در واجب کفایی شده است که از یکطرف شما در اینجا می‌گویید که فلان کار بر همه واجب است و از طرفی هم می‌گویید که یسقط بفعل واحد. این چطور وجوبی است؟ اگر واجب است اولاً و ثانیاً بر همه هم واجب است، پس چطور می‌مکن که یسقط بفعل واحد؟ گویا این دو با یکدیگر جمع نمی‌شوند و در آن حالتی از تناقض است. الواجب علی الكل، این یک طرف و سقوطه علی الكل عند إتیانه بأحد، طرف دیگر. جمع این دو مشکل است. از آن طرف گفته می‌شود که بر همه واجب است و از این طرف می‌گویید که چنانچه حتی یک نفر نیز انجام دهد، از همه ساقط می‌شود. این دو با یکدیگر چگونه جمع می‌شود؟ این، مشکل قضیه است.

تصاویر مطرح در مبحث واجب کفایی:

در اینجا تصاویری وجود دارد که ما امروز فرصت اینکه همه اینها را مورد کاوش قرار دهیم، نداریم اما در جلسات آینده بطور مفصل یا اجمال آن را مورد مذاقه قرار خواهیم داد. امروز تصاویر این بحث را فهرست‌وار عرض می‌نمایم. شما نیز مطالعه خواهید نمود. بعد از تعطیلات ضمن بررسی هر یک از این تصاویر، نظر مختارمان را بیان خواهیم نمود.



تصویر اول:

تصویر اول آن است که گفته شود در واجبات کفاییه ما اصلاً مکلف نداریم و فقط مکلف به وجود دارد. مولی فقط می‌گوید که من این کار را می‌خواهم و اصلاً کاری به شخص ندارد. خطاب متوجه مکلف نمی‌شود. نه اینکه مکلف هست ولی یکی است و معین و مردد یا مجموع باشد. نه! می‌گوید که ما اصلاً مکلف نداریم. این قول به بعضی نسبت داده شده است.

تصویر دوم:

تصویر دوم در بحث این است که تکلیف در اینجا، متوجه است به یکی مَعینِ عندالله. به معنای اینکه اصلاً در اینجا، مکلف یکی بوده و معین است. مانند این را در بحث واجب تخییری هم داشتیم که در آنجا می‌گفتیم که تکلیف آن چیزی است که یختاره. توضیح اینکه معنای تصویر پیش رو این است که بگوییم در بحث واجب کفایی که می‌گوید، دَفْنِ او کَفْنِ المیت، تکلیف در اینجا، در بین هفت میلیارد بشر، یک نفر مخاطب این تکلیف بوده و آن یک نفر نیز، معین است. البته ما نمی‌دانیم و نزد ما معین نیست. آن یکی هم آن نیست که در نهایت اقدام می‌کند ها! آقای الف مخاطب این کَفْنِ المیت هست. یعنی هر مِیتی یک کفن دارد و هر مِیتی مخاطبش یک آدم هست منتهی، این از آن واجباتی است که یک نفر مخاطب آن است ولی از واجباتی است که اگر آنکه مخاطب آن نیست نیز، انجامش دهد، از مخاطب اصلی ساقط می‌شود. چرا؟ برای اینکه ما یک واجباتی داریم که خطاب به یک نفر است و چنانچه دیگری که مخاطب این تکلیف نیست انجامش دهد، عملاً تکلیف از عهده مخاطب اصلی نیز ساقط می‌شود. مانند نفقه زن و بچه. سوال: مخاطب نفقه زن و بچه چه کسی است؟ جواب: پدر و شوهر است. در نظر دارید که کس دیگری مخاطب این حکم نیست. ولی چنانچه کسی آمد و به کسی که نقش شوهر و پدر را دارد گفت که خرج خانواده‌ات را من می‌دهم و خرج خانواده را داد، این نفقه دیگر از او ساقط می‌شود. البته این مورد واجب کفایی نیست. یکی از چیزهایی که باید همیشه به یادتان باشد این است که ما یک واجب کفایی داریم که همه مکلفند و هر کس انجام دهد از بقیه ساقط می‌شود. ولی یک واجب‌های عینی داریم نیز داریم که در عین حال اگر کسی که مخاطب و مکلف نیز نیست انجامش دهد، دیگر جایی برای عمل دیگری باقی نمی‌ماند. مثل همین موردی که نفقه بر پدر و شوهر واجب است ولی حالا اگر کس دیگری که نفقه بر او واجب نبود آمد و این نفقه را داد، این نفقه دیگر از مکلف اصلی ساقط می‌شود.

این دومین تصویر واجب کفایی است که می‌گوید ما در واقع واجب کفایی نداریم. این از همان قسم واجباتی است که مکلف یک نفر مَعینِ فی الواقع است و وقتی که دیگری انجامش دهد دیگر جایی برای این شخص باقی نمی‌ماند در



حالی که آن دیگری مکلف نبوده است و این کار را کار تبرعاً انجام داده است. این یک تصویر است که البته تصویر خیلی بعیدی است. یعنی این در واقع نفی واجب کفایی است.

تصویر سوم:

تصویر سوم این است که واحد معین است ولی آنکه يقوم بالتکلیف فی الواقع. این را کسی در این بحث نگفته است ولی من عرض می‌کنم که اینجا قابل تصویر است. مثل تصویری که در واجب تخییری ما یختارُ المکلف داشتیم. اینجا ظاهر دلیل این است که به همه گفته است که دفن الموتی. اما در واقع این دفن مخاطبش همان است يقوم بهذا الأمر است. هر شخصی که قیام بهذا الامر کند همان فرد مخاطب است و یک مخاطب هم بیشتر ندارد. ظاهر این است که تکلیف مورد خطاب همه است ولی در واقع یکی است و معین است. منتهی در معین در تصویر دوم می‌گفتیم که یک نفر است، چه آن یک نفر قیام به دفن بکند و چه نکند. اما اینجا می‌گوییم که آن یک نفر معین، همانی است که در نهایت قرار است که دفن کند. و او هم انجام می‌دهد و نه بقیه افراد و اصلاً دیگران تکلیفی به انجام ندارند. این هم تصویر سوم که در این دو تصویر واحد معین مخاطب است. منتهی با تفاوتی که گفتیم.

تصویر چهارم:

تصویر چهارم آن است که خیر! متوجه به واحد لا به عین باشد. لا معین باشد واحد مردد. مخاطب در اینجا یکی است اما مردد است. همه نیستند بلکه تنها یکی است. منتهی در آن دو تصویر اول، یکی معین بود اما اینجا می‌گوییم که یکی لا معین است.

تصویر پنجم:

تصویر پنجم این است که مخاطب در اینجا مجموع مکلفین هستند. شبیه اینکه شما در عام و اطلاق مجموعی مکلف به دارید، در مکلف هم ممکن است که مجموعی باشد. می‌گویند که شما باید جمعاً این کار را انجام دهید. مثل اینکه سنگ بزرگی را اینجا گذاشته است و به ده نفر می‌گوید که شما و شما این سنگ را بردارید. این کار یک نفر نیست و باید ده نفر من حیث المجموع مخاطب شوند. می‌گویند که مجموعاً این اقدام را بکنید. این عام مجموعی در مکلف به است و اینجا در مکلف است. در مکلف به مثل این است که بگویند ایمان بیاور به دوازده امام. ولایت این دوازده نور پاک صلوات الله علیهم اجمعین پیوسته است. در اینجا تک تک مراد نیست بلکه مجموع من حیث المجموع مطلوب است. اینجا در مکلف نگاه مجموعی می‌آید. می‌گویند خطابات کفایه متوجه مجموع مکلفین است. می‌فرماید که



مجموع من حیث المجموع این کار را انجام دهند منتهی، این مجموع من حیث المجموع را چنانچه کسی بتواند به تنهایی هم انجام دهد، از او نیز قبول می‌کنند و آلا مخاطب مجموع من حیث المجموع است. البته این وجه خیلی بعید است ولی گفته شده و احتمالش نیز داده شده است. جواب این وجه هم روشن است. این هم وجه پنجم. تا اینجا آنچه بیان شد: یک مورد بی مکلف بود. مکلف معین دو تا و مکلف واحد مردد نیز یکی و یکی هم مکلف مجموع من حیث المجموع بود.

تصویر ششم:

تصویر ششم عبارت از این است که بگوییم مکلف صرف الوجود است. مرحوم نایینی و خویی همین را می‌گویند. این را بخصوص بعدها توضیح بیشتری خواهیم داد. این معنایش این است که در اینجا تکلیف، صرف الوجود است. مکلف همان کسی است که قیام به این امر می‌کند. این صرف الوجود را بعد بحث داریم و درباره‌اش بیشتر صحبت می‌کنیم. واحد در اینجا نه معین و نه مردد است. صرف الوجود است و صرف الوجود، همیشه با اولین وجود تحقق پیدا می‌کند. فرقی با آن قبلی‌ها اینطور است که صرف الوجود آن وجود طبیعت صرف است، منتهی طبیعت صرف همیشه با اولین وجود تحقق پیدا می‌کند. همانطور که گفتیم این را بعداً با توضیح بیشتری مطرح خواهیم نمود.

تصویر هفتم:

تصویر هفتم آن است که مکلف در اینجا کلی جامع بین افراد باشد. این به بحرالعلوم نسبت داده شده است. جامع مکلف. این هم یک تعبیر است که یا باید برگردد به صرف الوجود یا مثلاً چیز دیگری. به این مطلب در جلسات آتی بیشتر خواهیم پرداخت.

تصویر هشتم:

هشتم آن است که تکلیف متوجه همه باشد به نحو استغراقی. عام استغراقی. یعنی تکلیف متوجه یکی و جامع و صرف و این حرف‌ها نیست بلکه، تکلیف متوجه همان انحلالی استغراقی است. متوجه همه است. عین عینی. عینی چطور می‌گوید اقیموالصلوه، یعنی همه، تک تک، اقم، اقم، اقم. اینجا هم خطاب استغراقی شامل همه است. مجموع در اینجا انحلالی تک تک است. مجموع در تصویر چهارم، من حیث المجموع بود، اما در اینجا انحلالی است. جمیع است. معمولاً فرق این تصویر را با تصویر پنجم را با کلمه جمیع مشخص می‌کنند. به این معنی که تک و جدا جدا حکم دارند. جدا جدا حکم دارند ولی به نحو مشروط است. یعنی ده تا تکلیف است ولی ده تایی مشروط. می‌گوید شما بیاور



در صورتی که او نیاورد. یعنی وجوب هر کسی مشروط به این است که آن دیگری نیاورد. الان ما که اینجا نشستیم به هر کدامان می‌گویید، شما بیاور البته مشروط به اینکه دیگری نیاورد. پس واجب کفایی در اینجا بر می‌گردد به واجب انحلالی استغراقی مشروط. شد واجب مشروط. عده‌ای به این تصویر معتقدند. این تصویر یکی از احتمالات آقای تبریزی نیز است. شاید خیلی از مشهور نیز به این معتقد باشند.

تصویر نهم:

تصویر نهم همین استغراقی است البته به نحوی که مرحوم شهید صدر می‌فرمایند. ایشان عنوان می‌کند که مطلوب وجوبات متعدده است ولی آنچه که از این شخص طلب می‌شود جامع بین فعل خودش و فعل دیگری است. می‌گوید که من از شما می‌خواهم، از شما هم می‌خواهم و از شما نیز طلب می‌کنم. تک تک این سه، این تکلیف را دارند. اما می‌گوید که خودت انجام بده و یا رفیقت انجام بدهد.

بعد آنوقت اشکال می‌کنند که رفیق من به من چه ربطی دارد مگر می‌تواند من را مکلف کند به کار دیگری؟ می‌گوید که نه! نمی‌شود شما را مکلف به کار دیگری کند، ولی می‌تواند شما را مکلف به جامع کار خودت و دیگری کند. چرا؟ برای اینکه جامع بین مقدور و غیر مقدور، مقدور است. این را بعد بیشتر بحث می‌کنیم. این هم تصویری است که مرحوم شهید صدر دارند. این تصویرها از هشتم به بعد همه‌اش استغراقی هستند منتهی، این استغراقی‌ها با یکدیگر متفاوت هستند. این تصویر نهم بود.

تصویر دهم:

تصویر دهم که باز هم البته استغراقی است معتقد است که تفاوت در موضوع تکلیف است به این شکل که موضوع و متعلق تکلیف می‌تواند است که من لم یغسل و لم یدفن. مرحوم ایروانی این را می‌گوید. می‌گوید همه شما مکلف هستید. ولی شما مکلفید به اینکه میتی که غسل و کفن و دفنش انجام نشده است را شما کفن و دفن نمایید. به این هم همین را می‌گوید و به آن هم همین را می‌گوید. آنوقت اگر یکی اقدام کرد آنگاه برای بقیه موضوع محقق نیست. چون موضوع میتی است که لم یغسل. لم یکفن و لم یدفن و لم یصل علیه. این چهار تا کار برایش نشده است. حال یکی که انجام دهد، انجام این تکلیف برای بقیه دیگر موضوعیتی ندارد. این هم تصویر دهم است.



تصویر یازدهم:

تصویر یازدهمی نیز آقای بروجردی بیان فرموده‌اند که البته باز هم تکلیف استغراقی است و بر همه است و ممکن هم است که به قبلی‌ها برگردد، ولی ممکن هم هست که جدا تصویر شود. ایشان می‌فرمایند، در عینی مشروط به این است که از مکلف خاص صادر شود؛ اما در کفایی همه دارند ولی مشروط به مکلف خاص نیست. مطلوب همه مکلفند اما مطلوب در باب کفایی مشروط به این نیست که از مکلف خاص صادر شود. چون غرض واحد است. از هر که صادر شد. حالا اینها البته اشکال دارد و بعد هم خواهیم گفت.

تصویر دوازدهم:

تصویر دوازدهم، همان تصویری است که صاحب کفایه دارند. ایشان می‌گویند که کفایی یک نوع و سخی از وجوب است که متعلق به همه است و استغراقی است ولی مقام سقوطش با بقیه فرق می‌کند. عین واجب عینی است و همه این تکلیف را دارند. منتهی تفاوتش فقط این است که در آنجا عینی ساقط نمی‌شود به فعل یکی از دیگری و در اینجا ساقط می‌شود به فعل یکی از دیگری. همین. ایشان حتی نمی‌گویند که مشروط هم هست. می‌گویند خیر! این واجبات متعدد مطلق هم هست و همه هم مخاطبند اما سقوط این با عینی فرق دارد. عینی برای هر کسی ساقط نمی‌شود مگر اینکه خودش انجامش دهد، ولی این در مقام سقوط با فعل دیگری ساقط می‌شود، چون غرض متفاوت است. این هم تصویر دیگری است که اینجا هست. تفاوتش هم در این است که آنها لایسقط بفعل الغیر و این یسقط بفعل الغیر. منتهی البته باید از ایشان سوال کرد که چرا اینطور است؟ منتهی ایشان می‌گویند که خیر! این ذاتش اینطوری است. اشکالش هم این است که حتماً یک چیزی در ذاتش است که این اینطوری است. این یسقط او لایسقط؟ حتماً یک خبری در ذاتش هست که فرق کرده است. ولی بهر حال کلام ایشان این است. می‌فرماید که سنخشان متفاوت است از حیث اینکه سقوطشان متفاوت است. این هم تصویر دوازدهم. این دوازده تصویر در واجب کفایی است. کلام صاحب کفایه خیلی مختصر است در اینجا. نظرات آقایان نایینی، خویی، صدر و وحید را مطالعه کرده و اشکالاتشان را بررسی نمایید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.